

هزینه های معروف و نهی از منکر امر به

السلام
علیه

از دیدگاه امیرمؤمنان
محمد عابدی

مقدمه:

خود سهمی برای خدا قرار ندهد، نیاز ندارد.»
این سخن بیانگر مسؤلیت و لزوم
هزینه پذیری شهروند جامعه دینی در برابر
حفظ جامعه سالم دینی است.

همچنین آنگاه که حضرت در بستر
شهادت افتاده بود، خطاب به حاضران
فرمود: «قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّهِ ﷺ وَأَمُرُ
بِالْمَعْرُوفِ وَإِنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا
أَصَابَكَ، إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^۲
خداوند به رسولش فرمود: امر به معروف و
نهی از منکر کن و بر آنچه به تو رسید صبر کن
زیرا این از امور مهم است.»

به این ترتیب روشن می شود که اجرای
امر به معروف و نهی از منکر هزینه هایی را در
پی دارد و صرف هزینه و ضرر، مانع اجرای آن

امر به معروف و نهی از منکر به دلیل
ماهیت «بازدارندگی» خود می تواند
تنش هایی را در پی داشته و یا منافع افراد یا
گروه هایی را مورد تهدید قرار دهد. بر این
اساس عمل به امر به معروف و نهی از منکر
می تواند عکس العمل هایی را از سوی
مخاطبان برانگیزد و هزینه هایی را بر امر و
ناهی تحمیل کند.

در مقابل چنین فرآیندی وظیفه امر و
نهی ساقط نمی شود و جامعه دینی و
شهروندان آن موظف به پرداخت این هزینه ها
هستند. از این رو امام علی علیه السلام می فرماید: «لَا
حَاجَةَ لِلَّهِ فِيمَنْ لَيْسَ لِلَّهِ فِي مَالِهِ وَ نَفْسِهِ
نَصِيبٌ»^۱ خداوند به کسی که از مال و جان

نمی‌شود. در این مقاله پیرامون هزینه‌های اجرای این فریضه سخن خواهیم گفت.

الف: هزینه‌های مربوط به امر و

ناهی

۱- پذیرفتن احتمال خطر

شخصی که اقدام به اجرای امر به معروف یا نهی از منکر می‌کند، باید به فکر بروز عواقب خطرناک آن هم باشد و خود را برای وقوع آن آماده سازد. این آمادگی باعث خواهد شد که امر و ناهی در پی کم‌خطرترین راه‌ها باشد و براساس رعایت احتیاط به خواسته الهی خود برسد.

نمونه‌ای از نهی از منکر عملی پیامبر ﷺ و علی علیه السلام گویای این آمادگی و پذیرش خطرهای احتمالی است. علامه مجلسی می‌نویسد: یک شب که پیامبر علی را خواست، او نزد رسول خدا شتافت. پیامبر به علی فرمود: از پی من بیا. علی نیز پشت سر او به راه افتاد. وقتی به کعبه رسیدند، پیامبر به آرامی به علی فرمود: بر دوش من برو. او بالا رفت و به امر رسول خدا بت‌ها را پایین ریخت و آرام و بی‌صدا و در کمال احتیاط به خانه بازگشتند. در

بازگشت، پیامبر به علی فرمود: «اولین کسی که بت‌ها را شکست جد تو ابراهیم و آخرین نفر تو هستی.» این عمل با چنان ظرافت، دقت و احتیاطی انجام شد که قریش با این که می‌دانستند تنها محمد و علی ممکن است این کار را بکنند، هیچ سندی برای آسیب رساندن به آن دو نیافتند.^۳

۲- تحمل سختی

در کنار پیش‌بینی عواقب، چنان‌که مشکلی نیز پیش آمد، باید آمران و ناهیان، سختی‌ها را تحمل و پیش‌آمدها و هزینه‌ها را به جان بخرند.

ابن شهر آشوب می‌نویسد: امیرمؤمنان علی علیه السلام وارد خانه شد. لحظه‌ای بعد بانویی آمد و از شوهرش شکایت داشت. حضرت فرمود: اندکی صبر کن تا از گرمای هوا کاسته شود. آن زن گفت: در این صورت خشم شوهرم بیشتر می‌شود. حضرت سر خود را پایین انداخت و لحظه‌ای بعد فرمود: به خدا قسم! نباید رسیدگی به دادخواهی مظلوم را به تاخیر انداخت. حق مظلوم را باید از ظالم گرفت و رعب او را از دل مظلوم بیرون کرد تا با کمال شهامت در مقابل ستمگر بایستد و حق خود را

فرمود: به منزل برو و همسرت را به این کارها مجبور نساز!^۴

۳- تحمل شکنجه و سختی‌های

شدید

آنچه از رفتار علوی خواندیم، مربوط به تحمل اموری است که در مسیر اجرای امر به معروف و نهی از منکر، معمولاً پیش می‌آید و به عبارت دیگر لازمه طبیعی آن است. اما گاه هزینه‌های بسیار سنگین در انتظار اصلاحگران و آمران است که امیر مؤمنان می‌کوشید شهروندان جامعه دینی را متوجه آن سازد و در این زمینه خصوصاً به مشقاتی که پیشگامان اصلاحات و امر به معروف؛ یعنی پیامبران الهی متحمل شده‌اند اشاره می‌کرد و می‌فرمود: «إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ زَكْرِيَّا قَدْ نَشَرَ بِالْمِنْشَارِ وَيَحْيَى زُبْحًا وَقَتْلَهُ قَوْمُهُ وَهُوَ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَذَلِكَ لِهَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ. إِنَّ أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ قَدْ حَارَبُوا أَوْلِيَاءَ الرَّحْمَانِ. قَالَ اللَّهُ: «إِنَّ الَّذِينَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^۵؛ پیامبر خدا، زکریا با اَرَه قطع‌ه قطع‌ه شد و یحیی را

بخواد. آن گاه به آن زن گفت: برویم. حضرت با زن همراه شد تا به در خانه زن رسید، آن گاه صدا زد: درود بر شما! جوانی از خانه بیرون آمد. حضرت بعد از احوال‌پرسی فرمود: «يَا عَبْدَ اللَّهِ اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّكَ قَدْ أَخَفْتَهَا وَ أَخْرَجْتَهَا؛ ای بنده خدا! از خدا پروا کن، چرا که همسرت را ترسانده و از خانه بیرون رانده‌ای.»

جوان از این سخن برآشفست و گفت: به تو چه ربطی دارد! به خدا سوگند! به خاطر همین حرف تو، او را آتش خواهم زد. امیر مومنان هم فرمود: من تو را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنم، تو در برابر من منکر دیگری مرتکب می‌شوی و معروف را کنار می‌نهی!

در همین لحظات مرد جوان متوجه شد افرادی که از کوچه عبور می‌کنند به آن مرد با عنوان امیر مومنان سلام می‌دهند. به همین خاطر امام را شناخت و هراسان گفت: ای امیر مومنان! اشتباه مرا ببخشید. به خدا سوگند در مقابل همسرم مانند زمینی آرام خواهم بود تا پا بر روی من بگذارد. حضرت نیز رو به آن زن کرد و

از این می‌خواهی بردار که دل مرا به
آتش کشیده‌ای!»

گفتم: اگر این اموال از راه ارث،
صدقه، بخشش یا کسب و تجارت به
دست تو رسیده است، من اختیار دارم
احسان تو را بپذیرم یا رد کنم، اما اگر از
بیت المال است نه تو حق بخشش
داری، نه من حق پذیرش. خلیفه با
شنیدن این پاسخ بر آشفت «مُمْ قَامَ إِلَيَّ
بِالْقَضِيْبِ فَضْرَبَنِي. وَاللَّهِ مَا أَرَدَ يَدَهُ حَتَّى
قَضَى حَاجَتَهُ. فَتَقَنَعْتُ بِتَوْبِي وَرَجَعْتُ إِلَى
مَنْزِلِي وَ قُلْتُ: اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ إِنْ كُنْتُ
أَمْرُوكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَيْتُ عَنْ مُنْكَرٍ؛ بَا
تازیه به سوی من برخاست و مرا
مضروب کرد. به خدا! دست بر نداشت
تا آن که به خاسته‌اش رسید. آن گاه خود
را با لباسم پوشاندم و به خانه برگشتم و
گفتم: خدا بین من و تو حکم کند که من
تو را امر به معروف و نهی از منکر
کردم.»^۶

۵- فروش جان

زمانی که یک شهروند در جامعه
دینی با وقوع منکر یا ترک واجب
روبرو می‌شود، دو موضوع ذهن او را
به خود مشغول می‌سازد:

قومش کشتند، با این که او آن‌ها را به
خدا دعوت می‌کرد. این به خاطر
خواری دنیا بر خداوند است. اولیای
شیطان با اولیای رحمان همواره در
نبردند و خداوند در کتابش فرموده
است: کسانی که به آیات خدا کافر
شدند و پیامبران را به ناحق کشتند و از
مردم (نیز) کسانی را که امر به قسط
می‌کردند کشتند، پس به عذاب دردناک
بشارتشان ده.»

۴- اعتراض قدرتمندان و آزار

آن‌ها

هرچند امیر مؤمنان در دوران
خلفا نیز از جایگاه والایی برخوردار
بود و موقعیت اجتماعی و سیاسی
ویژه‌ای داشت، اما در عین حال در
برابر دستگاه حاکمه یک شهروند بود.
با این همه در چنین موقعیتی نسبت به
بروز ضد ارزش‌ها ساکت نمی‌ماند و
علیه آن اعتراض می‌نمود. امام خود
می‌فرمود: روزی خلیفه سوم هنگام
ظهر مرا به خانه‌اش احضار کرد. وقتی
وارد شدم دیدم بر مسند نشسته است و
اموال زیادی از طلا و نقره در برابرش
چیده‌اند. خلیفه به من گفت: «خُذْ مِنْ
هَذَا حَتَّى تَمَلَأَ بَطْنَكَ فَقَدْ أَخْرَقْتَنِي؛ هر چه

ب: هزینه‌های مربوط به جامعه
 اجرای امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر هزینه‌هایی که برای امر و ناهی دارد گاه هزینه‌هایی را بر جامعه نیز تحمیل می‌کند. زیرا افرادی هستند که ویژگی‌های خاصی دارند، مثلاً کارآفرین، کارشناس، سرمایه‌دار، مدیر، متخصص و ... هستند که از حیث اجتماعی مورد نیاز جامعه‌اند و فقدان آن‌ها ضرباتی بر پیکر جامعه وارد می‌سازد. این گروه‌ها با احساس کوچک‌ترین ناملایمت و یا تنگی فضا بار خود را بسته و به جاهایی می‌روند که به اصطلاح به آزادی عمل آنان لطمه نخورد. حذف این افراد از تعاملات اجتماعی، موجب محرومیت جامعه در زمینه‌های فنی، علمی، اقتصادی، مدیریتی و ... می‌شود. گاهی نیز چنین اشخاصی بعد از خروج از دایره حکومت ارزش‌گرا، به مخالفت و مقابله با آن می‌پردازند و می‌کوشند چنین نظامی را ساقط، تعدیل یا استحال‌ه کنند. بنابراین امر و نهی از این جهت هم می‌تواند نارضایتی در برخی توده‌ها و ضرر و زیان جامعه را در پی

۱. حفظ خود از ضررهای جانی، مالی، آبرویی و ... واجب است. چون به ضرر انداختن خود حرام است،

۲. اجرای امر به معروف و نهی از منکر به دلیل اهمیت آن واجب است و اگر به بهانه ضرر، ترک شود، به خاطر طبیعت امر و نهی (مخالف با منافع مخاطب و ایجاد تنش و احتمال عکس‌العمل و ضربه زدن) هرگز امر و نهی صورت نخواهد گرفت. پس لازم است حتی به قیمت تحمل ضرر، این فریضه احیا شود.

آمر و ناهی در برابر این تزاحم باید ببینند ضرر ترک کدامیک بیشتر است و به آن عمل کند.

به این ترتیب هرگاه اصل دین در معرض نابودی قرار گیرد، یا عقاید مسلمانان در آستانهٔ تزلزل واقع شود، او وظیفه خواهد داشت حتی به قیمت از دست دادن جان، امر و نهی کند. بر همین اساس امیر مؤمنان می‌فرمود:
 منظور از آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»، مردی است که در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شود.^۷

داشته باشد.

با این همه، امیر مؤمنان علیه السلام ارزش اجرای امر به معروف و نهی از منکر را بنیادین می‌داند و معتقد است که آثار سازنده آن به مراتب از پی آمدهای منفی‌اش بیشتر است و رضایت مردم یا کسب منافع بدون حفظ ارزش‌های بنیادی امری باطل است و هدف از تشکیل جامعه دینی را تامین نمی‌کند. از این رو خود حضرت بارها این هزینه‌ها را بر جامعه روا می‌داشت اما امر و نهی در برابر منکرگرایان و اباحه‌گران را روا نمی‌داشت. نمونه‌هایی از این رفتار علوی را می‌خوانیم:

۱- فرار کارگزاران

امام علی علیه السلام نعمان بن عجلان زرقی را به فرمانداری بحرین منصوب کرد ولی مدتی بعد مطلع شد که نعمان اموال عمومی مردم بحرین را به یغما برده و به بیت‌المال مسلمانان تجاوز کرده است. حضرت در اولین گام در ضمن نامه‌ای به وی نوشت: «مَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَ رَتَعَ فِي الْحَيَاةِ وَ لَمْ يُنْزِرْ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ

الذُّلَّ وَ الْحُزْنَ فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ أَدْلُّ وَ أَحْزَى وَ إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ وَ أَفْظَعَ الْعَيْشِ غَيْشُ الْأَيْمَةِ؛^۸ آن‌که در امانت کوتاهی کند و در خیانت باناز و نعمت زندگی کند و خود و دینش را از آن پاک نسازد، ذلت و زبونی را در دنیا به خود ارجاع داده است و او در آخرت ذلیل‌تر و زبون‌تر است. و بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به امت و رسواترین فریبکاری، فریبکاری پیشوایان است.»

در پی این نامه، امام از وی خواست خراج‌هایی را که گرفته بازبینی و برای نظارت و حسابرسی نزد امام گزارش کند. اما تا نامه به دست او رسید، اسباب و اثاث خود را جمع کرد و به معاویه ملحق شد.

قاطعیّت امام علی علیه السلام در نهی از منکر چنان بود که تمام کارگزارانش می‌دانستند اگر خیانتی کنند و امام آگاه شود، بی‌درنگ بازخواست خواهند شد و امام کسی نیست که برای مدیرانش حاشیه امنیتی در نظر بگیرد. ذهل بن حارث در مورد یکی از این کارگزاران که به دلیل خیانت

زنده بمانند. امام خود در مورد شکل‌گیری جنگ با خوارج نهروان می‌فرمود: «پس از جنگ صفین و قبول حکمیت از زبان مردم گشوده شد و هر کس دیگری را به باد ملامت گرفت که چرا کار را به حکمین واگذار کردند! اما دیگر دیر شده بود و کاری از آنان ساخته نبود. در میان خود گفتند: پیشوای ما نباید از کار خطای ما پیروی می‌کرد. او وظیفه داشت طبق نظر خود عمل کند (حکمیت را نپذیرد)، هر چند به قیمت کشته شدن او و یارانش تمام شود. اما او چنین نکرد و تابع نظر ما شد؛ نظری که خود از روز نخست آن را خطا می‌پنداشت. پس هم اینک او کافر شده و کشتن کافر و ریختن خون او بر ما رواست. با ظهور این فکر، آن‌ها به سرعت از میان لشکر بیرون رفتند و با صدای بلند فریاد سر دادند که داوری مخصوص خداست. سپس دسته دسته به هر سو پراکنده شدند. گروهی به نخيله، عده‌ای به حرورا و برخی هم به سوی مشرق رفتند و از دجله گذشتند. در بین راه با هر مسلمانی که برخورد کردند، از فکر و عقیده‌اش پرس و جو

می‌دانست مورد بازخواست قرار خواهد گرفت می‌گوید: مصقلة بن هبیره مرا به خانه‌اش برد و با هم غذا خوردیم. آن‌گاه به من گفت: «وَاللَّهِ أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَسْأَلُنِي هَذَا أَمَّا لَوْ وَاللَّهِ مَا أَقْدَرُ عَلَيْهِ؛ به خدا قسم امیر مؤمنان این اموال را [که به هدر داده‌ام] از من خواهد خواست و به خدا قسم من توان بازگرداندن آن را ندارم.» به او گفتم: اگر بخواهی می‌توانی سر یک هفته این مال را جمع کنی. او گفت: به خدا قسم اگر از فرزند هند (معاویه) یا فرزند عفان (عثمان) این اموال را می‌خواستم برای من واگذار می‌کردند. آیا به عثمان نمی‌نگری که چگونه سالانه صد هزار درهم از خراج آذربایجان را به اشعث می‌بخشید.» سخن ما به درازا کشید و یک شب بعد او به معاویه پیوست.^۹

۲- جنگ

گاهی دامنه‌های هزینه‌ها به جنگ با نیروهای منحرف می‌انجامد و امکانات و نیروهای زیادی را در کام خود فرو می‌برد و امام این همه را تحمل می‌کند برای آن که ارزش‌ها

کردند و اگر عقیده آن‌ها را نداشت، کشتند.

من از ابتدا نزد دو دسته اول رفتم و چون به غیر جنگ راضی نشدند با آنان جنگیدم و هر دو گروه را بعد از دعوت به صلح که نپذیرفتند، کشتم. ... برای دسته سوم هم نامه‌ای نوشتم ... آنان نیز راه دوستانشان را پیمودند. به هر مسلمانی که رسیدند، به جرم این که با عقیده آن‌ها مخالف بود، او را کشتند و گزارش این وقایع پی در پی به من رسید. من هم از دجله عبور کردم و نزد آنان رفتم و پیش از هر اقدامی نمایندگان خود را نزدشان فرستادم و تا آن جا که در توان داشتم تلاش کردم، اما نپذیرفتند و بر ادامه پستی و شرارت خود تأکید کردند. این شد که با آن‌ها جنگیدم و تمامی چهار هزار نفر، بلکه بیشتر کشته شدند و حتی یک نفر هم به عنوان خبرنگار جان به سلامت نبرد.^{۱۰}

توسط امیر مؤمنان مبین این حقیقت است که جامعه دینی بر محوریت ارزش‌ها (معروف‌ها) شکل گرفته است و هر گونه آسیب رساندن به ارزش‌ها، مبارزه با اساس نظام اسلامی و غیر قابل چشم پوشی است و امر به معروف و نهی از منکر نیز در واقع مکانیزمی است که دین برای دفاع از خود و ارزش‌های خود طراحی کرده است. با درک این حقیقت، می‌توانیم به عمق توطئه‌هایی که امروز، برای مبارزه با ارزش‌ها (معروف‌ها) از یک سو و مبارزه با مدافع ارزش‌ها (امر به معروف و نهی از منکر) صورت می‌گیرد پی ببریم. از جمله این حملات می‌توان شبهات زیر را مطرح کرد که از سوی برخی مطبوعات در نظام اسلامی ماطی چند سال گذشته مطرح شده است.

۱ - « آزادی مطلق است و کسی حق ندارد مثلاً زنی را وادار به رعایت حجاب کند.»

روزنامه خرداد، ۷۸/۳/۲۰، مجید

محمدی

پاسخ کوتاه: آزادی محدود به

احیای امر به معروف و نهی از

منکر ضرورت امروز

پذیرش هزینه‌ها (تا این حجم)

فقهی مانند حجاب یا نوع عبادت مردم
نکرده است.»

ماهنامه چشم انداز ایران، مهر و
آبان ۷۸، ش ۲، مجید محمدی
پاسخ کوتاه: سیره امام علی علیه السلام
مخالف این برداشت است و حضرت
همواره به این امور توجه داشت.

۵ - «بی‌اعتنایی نسبت به همه
ارزش‌ها، چاره رفع تعارضات یک
جامعه تکثرگرای فرهنگی است،
همچنان که امروزه در خارج از کشور
روابط بیرون از محدوده زناشویی و
همجنس‌بازی، امری روا شمرده می‌شود
و کسی متعرض آن نمی‌گردد.»

ماهنامه کیان، بهمن ۷۷، ترجمه
عزت الله فولادوند

پاسخ کوتاه: جامعه بدون
ارزش‌ها، جامعه دینی نیست و مولفه
اساسی جامعه دینی ارزش‌ها هستند.

۶ - «برخورد با توهین‌کنندگان به
مقدسات چون منجر به اشاعه توهین
می‌شود، خود اشاعه فحشاست.»

روزنامه ابرار اقتصادی، مهر ۷۸،
عطاء الله مهاجرانی

پاسخ کوتاه: در این صورت هرگز

حدود و ارزش‌های الهی و نیز حقوق
مردم است.

۲ - «انسان ارزش دارد و نمی‌شود
ارزش انسان را به خاطر دین پایمال کرد
... این سیره علی بن ابی طالب است.»
روزنامه ابرار اقتصادی،
۷۸/۱۰/۱۲، هاشم آقاجری

پاسخ کوتاه: ارزش انسان به
دین‌مداری است و انسان به عنوان
خلیفه الهی، بدون رعایت ارزش‌های
دینی مانند حیوانات بلکه پست‌تر
است.

۳ - «دین صرفاً بشارت دهنده و
انذار است و هیچ ضمانت اجرایی برای
پیاده کردن اوامر و نواهی خود ندارد.»
روزنامه سلام، آبان ۷۷، واعظ زاده

اصفهانی
پاسخ کوتاه: بالاترین ضمانت
اجرایی آن فریضه امر به معروف و نهی
از منکر است و نمونه عینی آن
حکومت رسول الله صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام
است.

۴ - «حکومت دینی هرگز به معنای
اجرای احکام فقهی نیست، در هیچ جا
حضرت علی علیه السلام امر به اجرای احکام

به احیای سیره امیر مومنان
پیرامون این فریضه با تحمل تمام
هزینه‌های آن فرامی‌خواند.

فریضه‌ای که زنده‌کننده ارزش‌ها
و نابودکننده ضد ارزش‌ها و در یک
کلام تنها سلاح مبارزه با اباحه‌گری،
رواداری و تسامح غیر معقول است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۹۱، خصائص
الائمة، ص ۱۰۱.
- ۲- فقه القرآن، قطب راوندی، ج ۱، ص ۳۶۱؛
مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۹.
- ۳- بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۸۴ و الفضائل، ص ۹۷.
- ۴- بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۷؛ مناقب، ج ۲، ص
۱۰۶ و مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۳۷.
- ۵- کتاب سلیم، ص ۷۷۳ و بحار الانوار، ج ۳۳، ص
۱۵۷.
- ۶- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص
۱۶؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۴۵۲.
- ۷- فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۶۱؛ مستدرک
الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۹ و جامع احادیث الشیعه،
ج ۱۴، ص ۴۰۳.
- ۸- نهج البلاغه، ص ۳۸۲؛ غرر الحکم، ش ۵۲۴۳؛
نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۵، ص
۱۷.
- ۹- الفارات، ج ۱، ص ۲۴۸؛ بحار الانوار، ج ۳۳،
ص ۴۰۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۴۵ تا ۱۴۸.
- ۱۰- بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۸۳، نقل از
اختصاص، ص ۱۷۹.

نباید با انحرافات مبارزه شود و حتی
فریضه امر به معروف و نهی از منکر
نیز ترک و راه فساد باز گذاشته می‌شود.

به این ترتیب روزگاری فرار سیده
که در سایه شوم تسامح و تساهل‌های
غیر معقول، میزان حملات به ارزش‌ها
(مؤلفه اصلی جامعه دینی) و مکانیزم
دفاع از ارزش‌ها (امر به معروف و نهی

از منکر) فزونی یافته و می‌رود که به
تدریج نقش دین در زندگی اجتماعی
را کم‌رنگ‌تر سازد. و اباحه‌گران عصر
ما به تبع پیشینیان خود حملات به
سمت فریضه امر به معروف و نهی از
منکر را سامان داده‌اند و روزی نیست
که مقاله، سخن و یا تحلیلی در مسیر
تضعیف این فریضه اصلاح‌گر ارایه
نکنند.

بگذریم از حوزه‌های رفتاری
بعضی از متولیان فرهنگی که صاحبان
و جدان‌های بیدار از عمق خیانت‌های
آنان آگاهند.

چنین خیزش نامیمونی هر
مسلمان بیدار و هر مبلغ هوشیاری را